

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)
سال بیست و ششم، دوره جدید، شماره ۳۰، پیاپی ۱۲۰، تابستان ۱۳۹۵

علل گزینش محل کتیبه بیستون از سوی داریوش بزرگ

ناصر جدیدی^۱
مریم حسن پور هفشجانی^۲

تاریخ دریافت: ۹۴/۳/۲۰

تاریخ تصویب: ۹۴/۸/۱۱

چکیده

پس از آنکه حکومت هخامنشی به داریوش سپرده شد، مدعیان حکومت در گوشه و کنار مرزهای هخامنشی سر به شورش نهادند و داریوش را با مشکلاتی عدیده روبه‌رو کردند. دو سال اول حکومت داریوش به برقراری نظم و امنیت و دفع آشوب در سراسر مرزها گذشت. پس از پیروزی‌های به دست آمده در سال ۵۲۲-۵۲۱ ق.م داریوش تصمیم گرفت شرح جلوس خود بر تخت سلطنت و فتوحاتش را ثبت کند. او به این منظور صخره بیستون را برگزید. دشت کرمانشاه در پای این صخره در فاصله کمی از جاده بزرگی قرار دارد که از طریق فلاتی، بابل را به

۱. استادیار گروه تاریخ دانشکده علوم انسانی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، اصفهان، ایران؛
jadidi/naser@phu.iaun.ac.ir
۲. دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه آزاد نجف آباد؛ hassanpour121@yahoo.com

اکباتان متصل می‌کند. در پژوهش حاضر دلایل انتخاب این مکان برای نگارش کتیبه بیستون، و مسائل مختلفی از جمله موقعیت جغرافیایی منطقه، وجود شاهراه ارتباطی اکباتان- بابل، اهمیت مذهبی کوه بیستون، خط و زبان به کاررفته در کتیبه و وقایع تاریخی سال ۵۲۲-۵۲۱ ق.م بررسی شده است. براساس داده‌های به دست آمده این نتیجه حاصل می‌شود که موقعیت ارتباطی، جغرافیایی، مذهبی و همچنین شرایط تاریخی و سیاسی‌ای که داریوش در آن قرار داشت، او را به انتخاب این مکان برای نگارش کتیبه بیستون واداشت. این تحقیق از نظر هدف جزء تحقیقات نظری است و به لحاظ ماهیت و روش کار در ردیف تحقیقات تاریخی قرار می‌گیرد که به شیوه توصیفی- تحلیلی به نگارش درآمده است.

واژه‌های کلیدی: بیستون، بغستان، داریوش، شاهراه میانرودان، هخامنشیان.

۱. مقدمه

یکی از آثار مهم برجای مانده از تمدن هخامنشی در کوه بیستون، سنگ‌نوشته بازمانده از دوره داریوش بزرگ است که از دیدگاه تاریخی و زبان‌شناختی، چنان آکنده از آگاهی‌های گرانبهاست که آن را شاه‌بانوی سنگ‌نوشته‌های شرق باستان و مهم‌ترین نوشته همه شرق باستان خوانده‌اند. اهمیت کتیبه بیستون بدان جهت است که از زبان پادشاه هخامنشی بسیاری از زوایای تاریک این سلسله را برای محققان مشخص و روشن ساخته است و علاوه بر آن یکی از شاهکارهای ادبی و هنری این عصر نیز به حساب می‌آید. بیستون یا بغستان به معنی جایگاه خدایان، از ادوار کهن مقدس بوده است و در کنار شاهراه بازرگانی شمال میانرودان که محل عبور و تلاقی همه راه‌های مغرب ایران بود و می‌توان آن را پدر جاده ابریشم بعدی خواند، قرار داشته است. همچنین، به علت اینکه در دامنه این کوه چشمه‌سارهایی جاری است، از روزگاران گذشته محل بارانداز کاروان‌ها و توقف قافله‌ها و مسافران بوده است. علاوه بر این وجود آثار و اشیاء باقی مانده از دوران پیش از تاریخ نشان می‌دهد که این منطقه همواره مورد استفاده گروه‌های مختلف انسانی- از ابتدای

حیات اجتماعی بشر - قرار گرفته و هیچ گاه خالی از سکنه نبوده است. محققان بسیاری همچون، پیتر و دلاواله، ژان شاردن، فردریک مونتر و از سده هفدهم میلادی به رمزگشایی این کتیبه پرداختند؛ اما در نهایت با تلاش‌های هنری راولینسن، این کتیبه گران‌قدر رمزگشایی شد. پژوهشگران امروزه از جهات مختلف به تحقیق و تفحص درباره این کتیبه پرداخته‌اند؛ اما بررسی علت قرار گرفتن این کتیبه در مکان کوه بیستون، به ندرت مورد پژوهش قرار گرفته است. اندک منابعی که به این موضوع مورد بحث پرداخته‌اند، به صورت کلی و در لابه‌لای مسائل مربوط به تاریخ هخامنشیان اشارات جسته و گریخته‌ای کرده‌اند. یکی از این پژوهشگرانی که به بررسی جغرافیایی شهرهای ایران پرداخته است، اریک اشمیت است که با پرواز بر روی مناطق باستانی ایران و با ثبت و ضبط عکس‌های هوایی مناطق مختلف، کتابی به نام پرواز بر فراز شهرهای باستانی ایران تهیه کرده است. این اثر، با وجود اشاراتی بر جغرافیای منطقه، دیدی کلی و اجمالی به دست می‌دهد که در ادامه جغرافیای کرمانشاه قرار می‌گیرد؛ حال آنکه در اثر حاضر پژوهشگران سعی کرده‌اند به تفصیل علل جغرافیایی و تاریخی نگارش کتیبه را بیان کنند.

این پژوهش بر این سؤال‌های اصلی استوار است: ۱. دلایل جغرافیایی انتخاب مکان بیستون برای نقر کتیبه بیستون چه بوده است؟ ۲. حوادث تاریخی چه تأثیری در انتخاب این مکان برای نگارش کتیبه بیستون داشته‌اند؟

در پاسخ به سؤال‌های پژوهش، فرضیه‌های ارائه شده عبارت‌اند از: ۱. قرار گرفتن بر سر شاهراه پررفت و آمد میان رودان - اکباتان و جایگاه مذهبی آن در میان مردم، نقش مهمی در انتخاب آن برای نگارش کتیبه داریوش داشت؛ ۲. داریوش در طول مدت یک سال پس از شروع پادشاهی‌اش در این منطقه مشغول سرکوب شورش‌های مختلف بود و با این مکان آشنایی کامل داشت.

هدف از انجام این پژوهش روشن شدن دلایل انتخاب مکان اولین و مهم‌ترین کتیبه داریوش در منطقه بیستون است. لازم به ذکر است که به علت عدم ارائه تحقیقی مستقل در این زمینه، این پژوهش می‌تواند راهگشای محققانی باشد که در حوزه هخامنشیان و به ویژه دوره حکومت داریوش اول کار می‌کنند. همچنین، در این پژوهش پلی بین جغرافیا و

تاریخ زده شده و به‌طور خاص در زمینه جغرافیای تاریخی کار شده است. روش گردآوری مطالب این پژوهش به‌صورت کتابخانه‌ای است و به‌لحاظ شیوه کار به‌صورت تحلیلی-توصیفی به‌نگارش درآمده است. در این پژوهش، مکان بغستان از جهات مذهبی، جغرافیایی و تاریخی موردبررسی قرار گرفته است.

۲. وجه تسمیه بیستون

بغستان، بگستان، فغستان، بهستان، بهستون و بیستون اشکال گوناگونی از نام بیستون کرمانشاه است که در کتاب‌های تاریخی و جغرافیایی، از زمان باستان تا به امروز باقی مانده است. دیودور سیسیلی (ف. احتمالاً بعد از سال ۳۰ ق.م.) (۱۳۸۴: ۱۲۴)، نام آن را «بگستانون»^۱ ذکر کرده و بیان داشته است که این کوهستان از مدت‌ها پیش وقف ژوپیتر (ژنوس) بوده است. تلفظ پهلوی این واژه به‌صورت «بهیستون» بر روی جغرافی‌نویسان سده‌های اولیه اسلامی اثر گذاشته است و اغلب آن‌ها این واژه را به‌صورت «بهستان» و «بهستون» به کار برده‌اند. ابن فقیه در *البلدان* (۱۳۷۹: ۸۹ و ۱۹۶) آن را «بهستون» و در جایی دیگر «بهستان» نگاشته است. ابن حوقل (۱۹۳۸: ۲/۳۵۹) و یاقوت حموی (یاقوت حموی، ۱۹۹۵: ۱/۵۱۵) آن را به‌صورت «بهستون» آورده‌اند. البته، اعتمادالسلطنه معنای تازه دیگری به بیستون می‌دهد. وی آن را برگرفته از واژه باگاستانا- باگیستانا می‌داند و می‌گوید:

[...] محرف باغستان است و زمانی به کوه بیستون و آبادی واقع در پای کوه بیستون «باغستان» می‌گفته‌اند؛ شاید باغستان وسیعی داشته، از این جهت موسوم به این اسم شده و ممکن است که در اصل باگاستانا، بهستان بوده و بهستان را بهستون تلفظ نموده؛ چنان‌که فرنگی‌ها هنوز هم بیستون را بهستون می‌نویسند؛ چون یونانی‌ها حرف هاء نداشته، به‌جای آن گاف گذاشته و باگاستانا و باگیستانا تلفظ می‌کنند. بعضی از علمای جغرافی قدیم، باگاستانا را مسکن ارباب انواع، معنی و ترجمه کرده و این ضعیف است؛ چه ایرانی‌ها هیچ‌وقت پرستش ارباب انواع نمی‌نموده‌اند که مسکن برای آن‌ها قرار دهند (۱۳۶۳: ۱/۴۵).

بهار (۱۳۴۹: ۱ / ۳۱) معتقد است بیستون در اصل بغستان به معنی جایگاه خدایان است؛ زیرا در عهد هخامنشی و تا چند قرن بعد «بغ» نام پروردگار عالم بوده است. آنچه مسلم است واژه بیستون، واژه‌ای فارسی یا مادی است که شکل دگرگون‌شده بگه - استانه^۱ یا بغستان است. این کلمه از دو واژه بگه و استانه تشکیل شده است: بگه (baga) به معنی بخت، اقبال نیک، خدا (Kent, 1953: 190)، و پسوند استانه (stāna) به معنی جایگاه (Ibid, 210)، و بر روی هم «مکان مختص خدایان» معنی می‌دهد (لو کوک، ۱۳۸۶: ۸۶؛ Schmitt, 1989a: 289-290). «baga» در پهلوی میانه به «bay» تغییر شکل داده است (Mackenzie, 1990: 17)، و در نهایت در فارسی نو «bay» با تغییر شکلی ساده به «bi» تبدیل شده است. به هر حال، این صخره احتمالاً از مدت‌ها پیش مکانی برای اجرای آیین‌های پرستش بوده است و پارسیان آن را به نفع خود تصرف کرده بودند (بریان، ۱۳۸۵: ۱ / ۱۸۸-۱۸۹).

۳. ویژگی‌های منطقه

کوه بیستون در انتهای یکی از رشته کوه‌های زاگرس به نام «پرو» قرار گرفته است. این رشته کوه‌ها به طول ۶۲ کیلومتر از ۴۵ کیلومتری شمال غرب کرمانشاه به جهت جنوب شرقی تا شهر بیستون در ۳۶ کیلومتری شمال شرقی شهر کرمانشاه گسترده شده است (جلیلیان، ۱۳۸۸: ۶۵). در دامنه شرقی، غربی و جنوبی کوه بیستون، دشت پهناور بیستون گسترده شده که به دلیل آب‌وهوای خوب و خاک مناسب از زمان‌های دور مورد استقبال اقوام مختلف قرار گرفته است. براساس یافته‌های باستان‌شناسی قدمت منطقه کرمانشاه به دوران سوم پارینه‌سنگی می‌رسد و مهم‌ترین شاهد آن، آثار کشف‌شده در غار شکارچیان واقع در کوه بیستون است (Luschey, 1989: 291; Coon, 1951: 1). از جمله آثار کشف‌شده در این غار، ابزار نوک‌تیز و تیغه‌های سنگی چاقو و بقایای استخوان‌های حیواناتی چون گوزن و اسب‌های وحشی است. این غار در گذشته مورد استفاده اقوام شکارچی به عنوان پناهگاه بود؛ به صورتی که شش نفر در آن جای می‌گرفتند. غار در بالای سراب بیستون واقع شده

1. stāna-baga

است؛ بنابراین حیوانات زیادی در آنجا بوده‌اند که شکارچیان آن‌ها را صید می‌کرده‌اند (Schmitt, 1989a: 290). در هزارهٔ چهارم قبل از میلاد این استان از مراکز مهم تجارت و بازرگانی بوده و ارتباطات تجاری با مناطقی چون شوش و میانرودان داشته است. در تپهٔ آسیاب، نزدیک رودخانهٔ قره‌سو، و در گنج‌دره، واقع در منطقهٔ هرسین، باقی‌ماندهٔ ساختمان‌هایی با طاقچه‌های گچ‌کاری‌شده مربوط به پایان هزارهٔ دهم و اوایل هزارهٔ نهم قبل از میلاد کشف شده است (امیریان، ۱۳۸۴: ۳-۴).

پیش از روی کار آمدن مادها، کرمانشاه مسکن اقوامی چون لولوبی‌ها، گوتی‌ها و کاسی‌ها بود. مقر لولوبی‌ها در ذهاب، شهرزور و سلیمانیه، و معروف‌ترین پادشاه آن‌ها آنوبانی‌نی بود که کتیبه‌ای در سدهٔ ۲۲ ق.م در سرپل ذهاب از خود برجای گذاشته است (Cameron, 1936: 31). قوم گوتی یا کوتی در شمال لولوبی‌ها و به گمان در آذربایجان و کردستان و کرمانشاه می‌زیستند. قوم کاسی نیز در نیمهٔ اول هزارهٔ دوم قبل از میلاد در دامنه‌های زاگرس از جمله کرمانشاه حکومت می‌راندند و حتی به مدت شش سده بر میانرودان غلبه داشتند. آثار زیادی از این قوم در لرستان و منطقهٔ هرسین به دست آمده است. کاسی‌ها اسب را رام می‌کردند و این مهارت را به مردم میانرودان نیز آموختند. قوم کاسی پس از سال‌ها حکومت، در سدهٔ دوازدهم ق.م ضعیف و به دست عیلامی‌ها منقرض شدند (رحیمی، ۱۳۷۹: ۱۰). وجود سه گوردخمه در منطقهٔ سکاوند، غرب هرسین - که بر بالای نمای گور وسطی، مردی با لباس مادی در حال نیایش است و در مقابل وی مشعلی روشن خودنمایی می‌کند؛ همچنین، وجود آتشدانی در کنار این مشعل که مردی با دست کشیده به سوی آسمان در کنار آن دیده می‌شود - نشان‌دهنده سيطرةٔ مادها به این منطقه است. علاوه بر آن در سرپل ذهاب هم دو تصویر از گوردخمهٔ صخره‌ای «دکان داود» متعلق به عصر مادها وجود دارد. در پایین آرامگاه تصویر مردی ایستاده که بر سُمی در دست چپ دارد، دیده می‌شود؛ در حالی که دست راست را برای نیایش بلند کرده است (معطوفی، ۱۳۸۷: ۱۰۵). وجود این آثار دلیلی بر اهمیت این منطقه در زمان حکومت ماد است. دیودور سیسیلی هم در اثر خود اشاره به حضور اسکندر مقدونی در این منطقه دارد. او از حیرت اسکندر در هنگام دیدن زیبایی‌های طبیعی منطقه سخن می‌گوید. همچنین، وی

ساخت کتیبه بیستون را به سمیرامیس، ملکه افسانه‌ای، منسوب می‌کند و این مکان را چنین توصیف می‌نماید:

سمیرامیس پس از رسیدن به مقابل کوه بغستان، اردوی خویش را برپا و در آنجا بوستانی ساخت که محیط آن دوازده استاد (استاد، واحد اندازه‌گیری یونانی می‌باشد و دوازده استاد تقریباً نزدیک دو کیلومتر می‌باشد) می‌باشد. این بوستان در جلگه‌ای واقع که چشمه بزرگی در آن جاری بود و آب کشتزارها را تأمین می‌کرد. کوه بغستان که وقف ژوپیتر (ژئوس) است، با صخره‌های شیب‌داری که به‌طور عمودی تراشیده شده‌اند و به بلندی هفده استاد هستند، یک طرف این بوستان را دربر می‌گیرند (۱۳۸۴: ۱۲۳-۱۲۴).

مورخان، جغرافی‌نویسان و سفرنامه‌نویسان، منطقه کرمانشاه و بیستون را به شیوه‌های مختلف ستوده و تشریح کرده‌اند که همه بر آب و هوای پاک، خاک حاصل‌خیز و دشت‌های پرآب آن دلالت دارد. به گفته ابن‌فقیه (۱۳۴۹: ۲۶)، قباد از مداین تا رودخانه بلخ، در همه راه، هیچ سرزمینی را نیافت که هوایش از کرمانشاهان تا گردنه همدان پاک‌تر و آبش گوارتر و نسیمش لذت‌بخش‌تر باشد؛ این بود که قرماسین (کرمانشاه) را ساخت. کرمانشاه یکی از غنی‌ترین چراگاه‌های کشور را تشکیل می‌دهد که به پرورش اسب‌های خوب که ایران همیشه بدان شهرت داشته است، معروف است. رودهای گاماساب که از کنار بیستون می‌گذرد و قره‌سو که در نزدیکی کرمانشاه به آن ملحق می‌شود، دشت را به خوبی آبیاری و به منطقه‌ای از مرغزارهای پی‌درپی مبدل می‌کنند (جکسون، ۱۳۶۹: ۲۴۷).

پیش از وارد شدن به مسئله جغرافیای تاریخی منطقه بیستون، لازم به توضیح است که کوه بیستون از دیرباز دارای تقدس و احترام بود. این احترام ریشه در اعتقادات مذهبی مردم منطقه داشت. کوه در فرهنگ آریایی با خورشید و نور و درخشش و فرّ و شکوه قرین بوده است و در شبه‌قاره با همین محسّنات همراه است (قرشی، ۱۳۸۰: ۱۵۷). هرچند درباره دین هخامنشیان اطلاعات دقیقی در دست نیست، آنچه از منابع برمی‌آید این است که گروه مادی- پارسی اقوام هخامنشی سه دین جداگانه داشتند: اول، دین پادشاهان که

متن کتیبه‌ها بدان گواهی می‌دهند؛ دوم، دین مردم؛ سوم، دین مغان (هوار، ۱۳۶۳: ۷۷؛ ولی و بصیری، ۱۳۷۹: ۲۰۵). اعتراف پادشاهان هخامنشی به اینکه اهورامزدا بزرگ‌ترین خداست، نشان‌دهنده این است که به غیر از او خدایان دیگری نیز وجود داشتند. از گفته‌های هرودوت می‌توان فهمید که پارسیان، خورشید (مهر - میترا)، ماه، زمین (زم)، آتش، و آب را پرستش می‌کردند. پرستش میترا از زمان‌های دور در ایران رواج داشت. در بندهای سیزده و چهارده مهر یشت توصیف شده است که میترا از قلّه کوه هرا یا هریتی بر سراسر مسکن آریایی‌ها می‌نگرد (سامی، ۱۳۸۰: ۱۲۷). کتزیاس درباره قربانی‌هایی که پادشاهان ایران برای تجلیل از میترا انجام می‌دادند، مطالبی ذکر کرده است. هرودوت درباره مراسم و آیین‌های ایرانیان در زمان هخامنشیان می‌گوید: «پارسیان به هیچ‌وجه برای خدایان خود، تندیس، پرستش‌گاه و یا قربان‌گاه بنا نمی‌کردند. رسم آن‌ها چنین است که بر فراز بلندترین نقاط کوهستان‌ها روند و برای زئوس (اهورامزدا) هدایا و قربانی‌هایی تقدیم کنند (۱۳۸۰: ۷۴).

جایگاه خدا بودن کوه، باوری عام و قدیم است. در فرگرد ۲۲ و ندیداد، فقره نوزده، اشاره شده است که اهورامزدا در بالای کوه با زرتشت مکالمه می‌کرده است (قرشی، ۱۳۸۰: ۱۸۰). با توجه به آنچه که در بالا ذکر شد، بعضی کوهستان‌ها در قدیم مورد احترام و تقدیس مردم بوده و نقش مهمی در مراسم و آداب مذهبی داشته‌اند و پاره‌ای از اقوام معتقد بودند که جایگاه خدایان بر فراز کوه‌های خوش‌منظر و بلند است و بعضی نیز ستایش خدایان را در بالای کوه و جاهای بلند انجام می‌داده‌اند؛ مانند بابلیان، آشوریان، سومریان و ایرانیان باستان که جایگاه اصلی خدایان مردوک، آشور، انلیل، آناهیتا و میترا را در کوه تصور می‌کردند. همچنین، یونانیان کوه المپ را محل اجتماع خدایان می‌دانسته‌اند (سامی، ۱۳۸۹: ۱۲۷). کوه در نمادشناسی اسطوره‌ای، آیت پرصلابت آفرینش است که در فرهنگ ایران باستان و بعد از آن همواره ارزش نمادین داشته است. با توجه به اهمیت کوه در اساطیر ایرانی و نیز با استناد به گفته‌های هرودوت درباره مراسم مذهبی ایرانیان و درنهایت با تکیه بر وجه تسمیه بیستون که در ذیل بدان اشاره شده است، شاید بتوان یکی از دلایل اهمیت این جایگاه در نظر داریوش را وجه الهی و معنوی آن دانست.

بیستون یا بغستان، به معنی جایگاه خدایان، احتمالاً یکی از مکان‌های مقدس دوران مورد بحث به شمار می‌رفته است؛ چنان که دیودور سیسیلی (۱۳۸۴: ۱۲۴) هم می‌گوید کوه بغستان وقف ژوپتر (ژئوس) است و به احتمال زیاد منظور از ژوپتر (ژئوس)، خدای بزرگ مورد پرستش ایرانیان است. هرچند نمی‌توان دقیقاً مشخص کرد که کدام خدا در این مکان مورد پرستش قرار می‌گرفت، می‌توان به ظن قوی بیان کرد که این کوه از مدت‌ها پیش‌تر از نقر کتیبه بیستون، مورد احترام و ستایش مردمان قرار می‌گرفته است.

۴. عوامل جغرافیایی

یکی از عوامل جغرافیایی که نقش بسزایی در انتخاب مکان نقر کتیبه داریوش داشته است، قرار گرفتن منطقه بیستون در کنار شاهراه مهم میان‌رودان به اکباتان است. راه، همیشه عامل توسعه و پیشرفت کشورها و ملت‌ها بوده است و تبادل فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی بین ملت‌ها، اقوام و تمدن‌ها در طول تاریخ از طریق راه‌ها و جاده‌های ارتباطی صورت می‌گرفت. راه‌های فعلی ایران که شرق را به غرب و شمال را به جنوب، و کشور را به سرزمین‌های بیرون از مرز پیوند می‌دهد، کم‌وبیش با تغییراتی جزئی که متناسب با نیاز زمان بوده است، همان مسیرهای قدیمی است که مردم از زمان سکونت در سرزمین ایران از آن‌ها استفاده کرده‌اند (Imanpour, 2010: 87).

در کتیبه‌های آشور، ضمن شرح لشکرکشی‌های سلاطین به داخل فلات ایران، مسیر لشکرکشی‌ها نیز بیان شده‌اند. آشوری‌ها برای حمله به فلات ایران از دو مسیر استفاده می‌کردند: ۱. راهی که از دور آشور در سرزمین زاموآ (قسمت جنوبی کردستان عراق) از روی رودخانه دیاله، نزدیک مرز ایران و عراق می‌گذشت و از حوالی روانسر وارد ماهیدشت می‌شد؛ ۲. راهی که از زمین‌های نسبتاً هموار مشرق سلیمانیه در سمت شمال دریاچه مریوان وارد ایران می‌شد و با عبور از کوه الوند به جلگه همدان می‌پیوست یا به سمت جنوب می‌رفت و از دره رودخانه وارد جلگه کرمانشاه می‌شد (Brosius, 2006: 53؛ احتشامی، ۱۳۱۷: ۲۷). یکی از راه‌هایی که مورد پسند آشوریان بود و روزگاری مورد بهره‌برداری دشمنانشان، یعنی مادها، قرار گرفت، راه پررفت‌وآمد تجاری و نظامی

بغداد - کرمانشاه - همدان بود. در دوران مادها که جزء آخرین مهاجران آریایی قبل از میلاد به ایران هستند، این راه مورد توجه قرار گرفت و حتی مادها با گذر از این راه بر آشور غلبه کردند (Cameron, 1936: 5). این راه در دوران هخامنشی نیز با کمی تغییر و مرمت مورد استفاده قرار گرفت. راههایی که در دوران مادها وجود داشت، به شهرهای هگمتانه، آسیای میانه و قفقاز، شهر رگه، آذربایگان (آذربایجان) و نواحی زاموآ، پارسوا و خوار، و شهر قزوین و کرمانشاهان متصل می شد. چون هگمتانه پایتخت مادها بود، راههای زیادی از نواحی و تمدنهای هم‌جوار ایران به این شهر مرتبط می شدند. یکی از این راهها جاده بزرگی است که از کرمانشاه عبور می کرد و از شمال شرق هگمتانه به طرف قزوین ادامه می یافت و در نهایت به شهر رگه (ری کنونی) وصل می شد. این شاهراه بزرگ در طول تاریخ تمدن ایران نقش مهمی ایفا کرده است؛ چنان که در قرنهای بعد در دوران اسلامی نویسندگان مسلمان به دلیل اهمیت فراوان آن، شاهراه مزبور را منزل به منزل شرح داده اند (ابن رسته، ۱۸۹۲: ۱۶۵-۱۶۹؛ ابن خردادبه، ۱۹۹۲: ۱۹-۲۲؛ ابن حوقل، ۱۹۳۸: ۲/۳۵۹). علاوه بر راههای داخلی، راههای دیگری از این شهر به تمدن‌ها و مناطق هم‌جوار مرتبط می شد که ارابه‌رو و کاروان‌رو بود و ماد را به مناطقی چون بابل و پارس متصل می کرد (دلیل ارابه‌رو گفتن این راهها عریض بودن آنهاست و اینکه ارابه از این جاده‌ها به راحتی عبور می کرد).

طبق اطلاعات و تحقیقات انجام شده مشخص می شود که هرچند از دوران ماد اطلاعات بسیار کم و ناقصی در دست است، راههایی که تمامی این سرزمین را باهم و با تمدنهای دیگر مرتبط می کرد، وجود داشت و می توان تصور کرد که این راهها چقدر در پیشرفت این دولت مؤثر واقع شدند. راهها از نظر اقتصادی و تجاری و حتی سیاسی و نظامی مورد استفاده قرار می گرفتند و فرستادن سربازان و نیروهای نظامی از طریق همین راهها بوده است (هوار، ۱۳۶۳: ۱۰). سایکس در خصوص راههای مذکور می نویسد:

قدیمی ترین راه بزرگ ایران آن است که از بابل شروع شده، از تنگه‌های زاگرس گذشته، به کرمانشاهان و همدان که اکباتان قدیم باشد، می‌رسید؛ اما در زمان

سلاطین هخامنشی این شاهراه از ساردس به اکباتان و از آنجا به ری و از آنجا در امتداد دامنه جنوب البرز به باکتريا می‌رفت (۱۳۶۶: ۳۴).

گیرشمن (۱۳۷۴: ۱۵۸) نیز به این شاهراه اداری اشاره کرده و بیستون را در مسیر جاده قدیم بابل که از حلوان به همدان می‌رفت، معرفی کرده است. اشاره دیودور سیسیلی (۱۳۸۴: ۷۹۱) به شورش اسکندر و لشکریانش در هنگام بازدید از منطقه بیستون و اعلان عبور سمیرامیس به همراه لشکریانش از این منطقه، شاهدی بر کاربرد گسترده نظامی این جاده در دوران باستان است. همچنین، به دلیل کاربری نظامی آن احتمالاً جاده اراه‌رویی بوده که گنجایش عبور تعداد افراد زیاد به همراه ادوات نظامی را داشته است. وجود راه‌های جدید که معمولاً روی همان راه‌های قبلی بنا شده‌اند، نشانگر این است که در آن زمان با وجود امکانات کم، مسیر راه‌ها و جاده‌ها به خوبی انتخاب می‌شدند و شهرها و مناطقی که بنا می‌شدند، جاهایی بودند که از نظر جغرافیایی و استراتژیکی هنوز هم دارای اهمیت هستند. از جمله این شهرها همدان و رگه (ری کنونی) است که امروز هم جزء شهرهای حائز اهمیت ایران هستند.

موقعیت مناسب این جاده آن را به شاهراهی در دوران اسلامی تبدیل کرد؛ به طوری که نویسندگان مسلمان در کتاب‌های جغرافیایی و تاریخی، شاهراه مزبور را با نام «شاهراه خراسان» منزل به منزل از میان‌رودان تا ماوراءالنهر معرفی کرده و آن را محل عبور و مرور حاجیان از نیشابور به حلوان خوانده‌اند (ابن حوقل، ۱۹۳۸: ۲/۳۵۹؛ یاقوت حموی، ۱۹۹۵: ۱/۵۱۵). سفرنامه نویسان اروپایی نیز در دوران اخیر به این مهم اشاره کرده‌اند. برای مثال ریچاردز در سفرنامه خود می‌نویسد:

ورود به ایران، یعنی سرزمینی که مردم کشورهای بیگانه امروز بسیار مشتاق مسافرت به آن هستند، از راه زمینی دمشق - بغداد میسر است. پس از یک مسافرت کوتاه از بغداد به خانقین، مرز ایران در قصر شیرین قطع می‌گردد. از اینجا مسافر، دشت‌های عراق را پشت سر می‌گذارد و وارد فلات ایران می‌شود (۱۳۷۹: ۱).



ایالت ماد در دوران اسلامی به نام «جبل» یا «جبال» (یا بلاد جبل، یا بلاد جبال، یا ایالت جبل، یا ایالت جبال) معروف شد که از غرب به جلگه‌های میانرودان و از شرق به کویر بزرگ ایران محدود بود. شاهرآه بزرگ خراسان که از بغداد به سوی مشرق، به آخرین حدود کشورهای اسلامی می‌رفت، پس از عبور از جلگه میانرودان در حلوان، از ایالت جبال وارد ناحیه کوهستانی ایران می‌شد (ابن فقیه، ۱۳۷۹: ۲۰۱). منازل آن که در متون جغرافیایی از سوی مسلمانان ضبط شده است، عبارت‌اند از: خانقین - قصر شیرین - حلوان - قرماسین - کوه بیستون - دینور - کنگاور - اسدآباد - همدان - قزوین - ری و در نهایت خراسان. این مسیر همچنان تا دوره‌های اخیر اهمیت خود را حفظ کرده است و سفرنامه‌نویسان متأخر در دوره‌های اخیر منازلی تقریباً مطابق با گذشته را نام برده‌اند که نمونه آن عبارت است از: سرپل ذهاب، کرند، ماهیدشت، کرمانشاه، طاق بستان، کنگاور (قاضیها، ۱۳۸۱: ۶۶؛ کرمانی، ۱۳۸۶: ۲۶).

نتیجه آنکه بیستون بر سر جاده‌ای قرار داشت که داریوش در هنگام سرکوب شورش گومات‌مغ در منطقه کوندوروش در نزدیکی این محل از آن گذشته است (هینتس، ۱۳۸۸: ۱۵۹؛ جلیلیان، ۱۳۸۸: ۶۵) و احتمالاً از موقعیت برتر جغرافیایی و قدسی این مکان به خوبی اطلاع داشته است. همچنین، نظر به اینکه داریوش به دنبال نمایش اثرش به همگان در طول تاریخ بود، قرار گرفتن در یک مسیر پررفت و آمد می‌توانست او را در نیل به مقصودش یاری رساند. البته، لازم به ذکر است که داریوش در همین ایام با اثر آنوبانی‌نی، پادشاه

لولوبی، که آن هم بر سر همین جاده در سرپل ذهاب کمی جلوتر به سمت بابل است، آشنا شد. بر تمامی مطالب بالا باید این را اضافه کرد که داریوش در تمام مدت سرکوب شورش‌های پیش آمده، منطقه غرب ایران را ترک نکرد و همواره در طول مسیر اکباتان - بابل به لشکرکشی مشغول بود؛ پس نمی‌توان انتظار داشت که سایر مناطق ایران را برای نقر کتیبه موردنظر بررسی کرده باشد. داریوش که با مشکل زلزله مشروعیت از همان اوان حکومت مواجه شده بود، برای اثبات مشروعیت خود نیاز به اقدام فوری داشت. پس در آن شرایط حساس سیاسی، بهترین گزینه‌ای که می‌توانست نیازهای مشروعیت‌خواهی او را مرتفع کند، منطقه بیستون بود که در مسیری پررفت و آمد با پیشینه‌ای مذهبی قرار داشت و می‌توانست به مشروعیت بخشیدن به حکومت نویناد وی کمک کند.

حال در ادامه پژوهش این سؤال مطرح است که انتخاب این مکان منحصر به فرد از دیدگاه داریوش به چه هدفی انجام شد. او، خود، در کتیبه مدام خوانندگان را به انتقال پیامش به سایر مردم سفارش می‌کند و این اقدام را اهورایی جلوه می‌دهد (کتیبه بیستون، ستون ۴، سطر ۵۷ و ۵۸؛ شارپ، ۱۳۸۲: ۶۹؛ ویسهوفر، ۱۳۹۰: ۳۳)؛ بنابراین مسلم است ویژگی جغرافیایی منطقه تأثیر بسزایی در اقدام داریوش مبنی بر نقر کتیبه در این مکان داشته است تا همگان از محتوای آن آگاه شوند و آن‌هایی هم که امکان دیدن این کتیبه را ندارند، از طریق زائران این کتیبه آگاه شوند. اما، آیا می‌توان گفت که داریوش با انتخاب این مکان و نوشتن کتیبه‌اش به سه زبان فارسی باستان، ایلامی و بابلی به هدف خود - که همانا آگاه کردن مردمان از به حکومت رسیدن خود و انجام اقداماتش به منظور سرکوب شورش‌ها و غلبه بر دروغگویان زمان خود بود - رسیده است؟ آیا مطالب کتیبه برای همگان، اعم از عامه تا نظامیان و تاجران قابل فهم بوده است؟ آیا دلیل نوشتن کتیبه به این سه زبان، همان خواسته داریوش در آگاهی عمومی حاضران و آیندگان بوده است؟ این سه زبان تا چه اندازه داریوش را در رسیدن به هدفش یاری کردند؟

دیاکونوف (۱۳۴۵: ۴۵۱) درباره خط و کتابت در دوران ماد، از نبود مدارک کافی برای اثبات آن سخن می‌گوید و معتقد است در هر صورت این‌ها (مادها) در قرن هفتم ق.م دارای خط و کتابت بوده‌اند. او خط و زبان مادی را منشأ و مبدأ خط باستانی پارسی یا خط

هخامنشی می‌داند و بر این باور است که امکان ندارد شاهنشاهی هخامنشی دارای خط و کتابت بوده باشد و حال آنکه دولت ماد فاقد آن باشد. او خط میخی باستان را بسیار پیچیده‌تر از خطوط بابلی و عیلامی می‌داند و معتقد است این شیوه نگارش کتیبه‌ها در میان هخامنشیان و امدار اورارتویان است که از طریق مادها به هخامنشیان منتقل شده است. همچنین، به لغات مادی در درون زبان پارسی باستان اشاره می‌کند و آن‌ها را دلیل دیگری بر مدعای خود می‌داند (همان، ۴۵۱-۴۵۲). لازم به ذکر است که این نظریه دیاکونوف مبنی بر مادی بودن زبان و خط پارسی باستان اثبات شده نیست و نمی‌توان به‌طور قطعی آن را پذیرفت. همچنین، وجود لغات مادی نمی‌تواند دلیل محکمی بر این مدعا باشد؛ چراکه وجود لغات مادی در خط پارسی باستان می‌تواند از زبان مادی وارد شده باشد، نه خط آن. وجود کتیبه‌های نوشته‌شده به این خط به‌دست آرشامه و آریارمنه و بعدها کورش، از سوی برخی از محققان و پژوهشگران تاریخ رد شده که در ادامه به علت آن پرداخته شده است.

همواره ایرانیان قبل از رسیدن به فرهنگ پارسی، فرهنگ ملل مغلوب را اخذ و از آن به بهترین شکل استفاده می‌کردند. در مورد خط هم، همان‌طور که تا بعد از اختراع خط میخی باستان از خط‌های عیلامی، بابلی و آرامی استفاده می‌کردند، قبل از آن نیز این خطوط را به کار می‌بردند. در این میان خط آرامی به دلیل الفبای ساده و روانش به‌سرعت از سوی اقوامی که بدان تکلم می‌کردند، در مناطق مختلف گسترش یافت. همچنین، آرامی، به‌عنوان خط و زبان رسمی حکومت‌های کوچک و بزرگ آسیای صغیر و میانرودان مانند آشور، بابل، فینیقیه، ادومیان و یهودیان، به کار گرفته شد (ایمان‌پور، ۱۳۸۷: ۲۰). در واقع، خط آرامی قبل و حتی بعد از حکومت هخامنشیان مورد استفاده پهنه وسیعی از سرزمین ایران و مردم منطقه قرار گرفته بود و با توجه به گستره استفاده از آن در میان اقوام، ملل و حکومت‌های مختلف، به‌نوعی زبان رسمی مناطق شرقی دنیای آن زمان قلمداد می‌شد. به گفته اشمیت مردم پهنه وسیعی که هخامنشیان فرمانروایش بودند، تماماً به زبان پارسی باستان سخن نمی‌گفتند؛ حتی برای مکاتبات اداری از الفبای آرامی استفاده می‌کردند و در کنار آن در حد محدودی از زبان‌های محلی مثل عیلامی و بابلی و مصری و... استفاده می‌کردند. از دیدگاه اشمیت سه‌زبانه بودن برخی از کتیبه‌ها به دلیل رعایت سلسله مراتب

اهمیت هریک از زبان‌هاست؛ به این ترتیب که زبان پارسی باستان در رأس اهمیت قرار می‌گیرد؛ زیرا زبان میهنی خاندان سلطنتی و زبان مادری هخامنشیان بوده است، سپس عیلامی قرار دارد که زبان منطقه‌ای بوده است که هخامنشیان نخست بر آن مسلط شدند (از جمله نشان و شوش)، و در نهایت بابلی که گرچه در خارج از بابل کاربردی نداشته، یادآور مقام شاهان هخامنشی به‌عنوان جانشینان پادشاهان بابل و آشور بوده است (Bae, 2001: 13؛ اشمیت، ۱۳۹۰: ۱ / ۱۱۱-۱۱۲). البته، این سخن برای کتیبه‌های دیگر غیر از کتیبه بیستون درست می‌نماید؛ چرا که نگارش به خط پارسی باستان در کتیبه بیستون، بعد از نگارش به زبان‌های عیلامی و بابلی انجام پذیرفت. سؤالاتی که در اینجا پیش می‌آید، این است: چرا داریوش از خط آرامی برای کتیبه بیستون که اولین کتیبه وی بود، استفاده نکرد؟ چه دلایلی باعث شد که در میانه کار خط پارسی باستان را به گفته خودش اختراع کند و آن را در نگارش کتیبه بیستون به کار بندد؟ لازم به ذکر است که پاسخ این سؤالات می‌تواند اطلاعات مهمی در زمینه جغرافیای انسانی منطقه به خواننده دهد.

داریوش پس از رسیدن به حکومت با مشکلات عدیده‌ای روبه‌رو شد که ناشی از جایگاه نه‌چندان مستحکم وی در میان اعیان و اشراف، و عدم مشروعیتش نزد مردم بود (Schmitt, 1983: 419). او پس از تسلط بر امور، اقدام به انجام اصلاحات وسیعی در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، نظامی و البته فرهنگی کرد. ابداع خط فارسی باستان توسط وی به شیوه خطی خاص، برای مقاصد خاص و به‌منظور نشان دادن عظمت و شکوه حکومت بود. خطی که بیشتر برای نگارش بر روی دیوار و صخره‌ها، آن هم در مکان‌های مهم، در جاده‌های مهم تجاری و نظامی، در آرامگاه پادشاهان، بر روی دیوارها و ستون کاخ‌ها نقر می‌شد، همه به‌نوعی هم نشان عظمت اوست و هم ثبات سیاسی حکومتش. آنچه از ظواهر امر پیداست، خط میخی از خطوط مجلل و درباری به‌شمار می‌رفت که در واقع با سبک معماری آرایشی همراه است. این خط برعکس خطوط عیلامی، بابلی و آرامی برای تندنویسی به کار نمی‌رفته، بلکه صرفاً به‌منظور نگارش کتیبه‌های باشکوه شاهی یا نوشتن روی گلدان‌ها و مهرهای درباریان استفاده می‌شده است و مردم برای نوشتن بر روی پاپيروس یا پوست جانوران خط آرامی را به کار می‌بردند (تکمیل همایون، ۱۳۷۵: ۱۶۴)؛

حتی انتساب دو کتیبه پیداشده در همدان به آرشامه و آریارمنه به دلیل داشتن اشتباهات نگارشی و دستورزبانی فراوان، امروزه مورد تردید قرار گرفته است و اغلب آن‌ها را به دوران اردشیر سوم منسوب می‌کنند و دلیل آن را شباهت نگارشی و انگیزه اردشیر سوم در رساندن نسب خود به آرشامه می‌دانند (Sharp, 1975: 21؛ Schmitt, 1991: 65).

به‌هرحال، با توجه به اینکه فقط بخش کوچکی از امپراتوری به‌سرعت گسترش یافته پارسیان که تا رود سند در هند امتداد داشت، به این سه زبان آشنا بودند و این کتیبه به‌رغم سه‌زبانانه بودن فقط برای مردم سرزمین‌های پارس و دامنه‌های زاگرس که با زبان آریایی آشنا بودند و عیلامیان در جنوب غربی ایران و بخشی از پارس و جنوب میانرودان قابل فهم و خوانش بود، داریوش مجبور شد برای تماس و ایجاد ارتباطات دیپلماتیک و اداری از زبان رسمی دیگری استفاده کند که صدها سال در منطقه مورد استفاده قرار گرفته و فهم آن برای جمعیت بیشتری امکان‌پذیر بود. زبانی که داریوش از آن استفاده کرد، زبان آرامی بود که به‌رغم تحولات سیاسی و پیدایش گویش‌های مختلف از آن، همچنان در تمامی سرزمین‌های غربی ایران، یعنی از زاگرس تا مدیترانه و از آسیای صغیر تا مصر، سوریه و فلسطین، مورد استفاده بود و بدان گفت و گو می‌شد. همچنین، برای یاد گرفتن و نوشتن ساده‌تر از عیلامی و بابلی بود؛ به همین منظور داریوش دستور داد تا مضمون کتیبه را به زبان آرامی بر روی پوست نوشتند و به سایر مناطق امپراتوری از جمله مصر فرستادند (Allen, 2005: 42؛ Cook, 1983: 19؛ توین بی، ۱۳۷۹: ۶۰).

آنچه از اطلاعات بالا درباره خط می‌توان نتیجه گرفت، این است که فارسی باستان خط نوظهوری بود که داریوش به دنبال انقلاب فرهنگی در پهنه سرزمین خود آن را ابداع کرد. این خط که کاربردی به‌جز نگارش بر صخره‌ها نداشت، می‌توانست شکوه و عظمت کتیبه داریوش را در همان اوان حکومت دوچندان کند. البته، برای داریوش خواندن کتیبه نیز از سوی همگان مهم و ضروری می‌نمود؛ پس با در نظر گرفتن زبان مردمی که در فواصل نزدیک به کتیبه می‌زیستند، نسخه‌هایی از آن را به زبان ایشان به نگارش درآورد. بدین ترتیب، خطوط ایلامی و بابلی که مردم سخنگو به آن‌ها در کناره این شاهراه می‌زیستند، بدان اضافه شد. البته، انتظارات داریوش فراتر از این بود. داریوش به دنبال

نمایش قدرت خود به همه افراد امپراتوری از هند تا مصر بود؛ پس می‌بایست از یک زبان بین‌المللی استفاده می‌کرد. بهترین گزینه برای وی خط آرامی بود که سال‌ها مورد استفاده قدرت‌های پیشین قرار می‌گرفت. پیدا شدن نسخه‌هایی از این نامه‌های اداری در مصر و آلفانتین نشانه توجه داریوش به نقاط دورتر از مکان بیستون است؛ یعنی جایی که مردمش شاید نمی‌توانستند به راحتی از این مکان دیدن کنند. بدین ترتیب، با ارسال نامه‌ای رسمی و اداری، ایشان را از طریق حاکمانشان از اقدامات خود باخبر می‌کرد.

۴. بررسی تاریخی حوادث سال‌های ۵۲۲-۵۲۱ ق.م

اولین مکانی که داریوش به همراه شش تن از همراهانش بدان رجوع کرد، محل استقرار گئومات مغ بود. داریوش، خود، در کتیبه‌اش محل کشته شدن گئومات مغ را قلعه‌ای به نام «سیکیاواتی» واقع در ولایت نیسایه ماد اعلام می‌کند؛ اما در روایت هرودوت این محل در شوش ذکر شده است (Schmitt, 1989b: 300؛ مشکور، ۱۳۵۰: ۱۴۹). مکان ذکر شده در کتیبه بیستون به روایت‌های مختلف خوانده شده است؛ اما قول دیگر محققان هم بر قرار گرفتن این دژ در ماد و در نزدیکی منطقه بیستون است (هوار، ۱۳۶۳: ۴۸).

با تکیه بر اینکه دژ مزبور در منطقه ماد قرار داشته است، می‌توان گفت داریوش زمانی که با شورش مناطق مختلف روبه‌رو شد، در این منطقه به سر می‌برد، و نیز به محض کشته شدن گئومات مغ در ۲۹ سپتامبر ۵۲۲ ق.م (۷ مهر) (هینتس، ۱۳۸۷: ۱۳۹-۱۵۲)، با شورش‌های دیگری در مناطق مختلف مواجه شد. در اکتبر ۵۲۲ ق.م (ماه مهر) در عیلام، آسینه شورش کرد. شورش وی در نهایت در تاریخ ۱۰ سپتامبر ۵۲۲ ق.م (ماه آذر) سرکوب شد. در بابل مردی به نام نیدیت‌بل در آغاز ماه اکتبر (ماه مهر) شورش کرده بود و داریوش، خود، با سپاهی عازم بابل شد. پس از تعقیب و گریزها و خرده‌جنگ‌هایی میان سپاه داریوش و نیدیت‌بل، عاقبت در دسامبر ۵۲۲ ق.م (ماه آذر) شورش وی نیز سرکوب و داریوش بر بابل مسلط شد. به گفته داریوش تا هنگامی که او در بابل به سر می‌برد، سرزمین‌های پارس، ایلام برای دومین بار، ماد، آشور، مصر، پارت، مرو، تنگوش و سکاها بر وی شوریدند (شارپ، ۱۳۸۲: ۴۳؛ توین‌بی، ۱۳۷۹: ۱۹۷). با توجه به اینکه داریوش پس

از سرکوب نیدیت‌بل به فصل زمستان برخوردار کرده بود، ترجیح داد این فصل را در بابل سپری کند. شاید از دلایل داریوش برای این اقدام بتوان به اهمیت بابل، به‌عنوان یکی از مراکز مهم سیاسی روزگار خود، اشاره کرد که به‌دلیل ثروت زیادش می‌توانست گنجینه‌ای برای جمع‌آوری سپاه و تأمین هزینه لشکرکشی‌های داریوش به‌حساب آید. از سوی دیگر، هوای بابل نسبت به نواحی داخلی ایران گرم‌تر و برای گذران زمستان مناسب‌تر بود. با آنکه داریوش از مراکز شورش دور مانده بود، به‌سان یک فرمانده زیرک، عملیات سرکوب شورش‌ها را از همان بابل هدایت می‌کرد. داریوش در جریان لشکرکشی به بابل از شاهراه اصلی میان‌رودان - اکباتان گذر کرد و همان‌طور که قبلاً هم اشاره شد، احتمالاً در سرپل‌ذهاب امروزی پیکره آنوبانی‌نی و نه اسیر او را دیده و بعدها خاطره این پیکره مسطح او را بر آن داشته است تا خودش نظیر این فتح‌نوشته را بر دیواره بیستون حجاری کند.

دومین شورش را در پارس مردی به نام وهیزداته از شهر تاروا (تارم امروزی) در سرزمین یوتیا رقم زد. در فلات ایران، ساتراپ ویوانه در آراخوسیا (در جنوب افغانستان به مرکزیت قندهار) و ساتراپ دادرشیش در باکتريا (در شمال افغانستان) به داریوش وفادار ماندند. دادرشیش توانایی مقابله با فراده را که خود را در مرگیانه (مرو) شاه خوانده بود، نداشت. داریوش در بابل مورد تهدید ارمنستان و سوریه از طرف شمال و سگرتیه و عیلام از طرف شرق قرار گرفته بود. باوجوداین در وحشت بود که مبادا شاه یاغی ماد، فرورتیش، راه رسیدن او را به فلات ایران ببندد؛ بنابراین اولین اقدامش محافظت از گردنه زاگرس بود که دروازه آسیا به‌شمار می‌رفت. او این وظیفه را برعهده چهارمین هم‌عهدش، ویدرنه، گذاشت. مقابله نیروهای فرورتیش و ویدرنه در ۱۲ ژانویه ۵۲۱ ق.م (۲۴ دی) در نزدیکی ماروش در کرمانشاه امروزی اتفاق افتاد. ویدرنه قوای فرورتیش را شکست داد و در کمپنده در شرق کرمانشاه چشم به راه ماند تا به داریوش برسد (دندامایف، ۱۳۸۱: ۱۶۱).

هم‌زمان با حفاظت از گردنه زاگرس، اقداماتی هم برای حفاظت جبهه شمالی که ارمنی‌ها در آنجا قیام کرده بودند، معمول داشت و زیر نظر فرماندهی وهومیسسه پارسی، لشکری به شمال سوریه فرستاد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

در ۳۱ دسامبر ۵۲۲ ق.م (۱۰ دی)، وهومیسه ارمنی‌ها را در منطقه طور عبدین در جنوب ترکیه امروزی در سرزمین ماد شکست داد و بدین سان بابل را از سمت شمال محافظت کرد. داریوش در بابل اطلاع یافت که ساتراپ وفادارش، ویوانه، در آراخوسیا (رخج) در ۲۱ فوریه ۵۲۱ ق.م (۲ اسفند) در منطقه گندومه‌وه توفیق یافته است سپاه اعزامی لشکر پارسی وهیزداته را شکست دهد. همچنین، متوجه شد که فرمانده آن سپاه فرار کرده و با اندکی سوار به سوی دژ رشاده (ارشادا) حرکت کرده است. در کتیبه ایلامی بیستون، بند ۴۷، رشاده مرکز اداری ویونه معرفی شده و تارن جای آن را در جنوب شرقی قندهار امروزی بیان کرده است (توین‌بی، ۱۳۷۹: ۱۰۶).

در آوریل ۵۲۱ ق.م (فروردین - اردیبهشت)، داریوش از بابل حرکت کرد تا در ماد کار را یک‌سره کند. برای سرکوب شورش دومین بردیای دروغین در پارس، داریوش رته‌وردیه پارسی را برگزید و خود با باقی‌مانده سپاه به‌سوی ماد و به مصاف فرورتیش که مدعی پادشاهی ماد بود، رفت. محل جنگ منطقه کوندروش در ماد بود. مکان کوندروش مشخص نیست. این محل باید در کنار جاده نظامی منطقه کمپنده، یعنی منطقه بیستون و دامنه غربی الوند که در دامنه شرقی آن پایتخت ماد - هگمتانه - قرار دارد، باشد؛ بنابراین، احتمالاً کوندروش را باید در شرق کنگاور امروزی جست‌وجو کرد (دندامایف، ۱۳۸۱: ۱۶۲). این جنگ در ۸ ماه مه ۵۲۱ ق.م (۱۸ اردیبهشت) انجام شد. داریوش هجده‌هزار اسیر گرفت. فرورتیش با اندک سوارانی فرار کرد و به سمت رگارهسپار شد. منظور از رگا، ری امروزی در جنوب تهران است. در این منطقه فرورتیش دستگیر و مثله شد (شارپ، ۱۳۸۲: ۵۱).

بعد از این جنگ داریوش به سرعت به چهار جهت خود نیروهای گسیل داشت. در شمال مردی به نام دادرشیش را به ارمنستان فرستاد که طی سه نبرد عاقبت در ۱۱ ژوئن (۲۱ خرداد) بر وهومیسه، ساتراپ پیشین ارمنستان در منطقه ارمنی اقوتیاره، پیروز شد. داریوش در این هنگام در حال حرکت از ماد به جهت جنوب به سمت پارس بود؛ بنابراین وهومیسه و دادرشیش منتظر او در ماد ماندند.

دومین سپاه به سمت شرق اعزام شد. داریوش لشکری را که در راگا فرورتیش را اسیر کرده بود، نزد پدرش، ویشتاسپ، در پارت فرستاد. داریوش، خود، اشاره می‌کند که پارت‌ها و هیرکانی‌ها حکمفرمایی فرورتیش را پذیرفته و از ویشتاسپ جدا شده بودند (همان، ۵۳). ویشتاسپ با باقی‌مانده سپاه خود حرکت کرد و در شهر ویشپائوزاتیش در پارت با یاغی جنگید. این برخورد در ۸ مارس ۵۲۱ ق.م (۱۷ اسفند) اتفاق افتاده بود؛ یعنی زمانی که داریوش هنوز در بابل به سر می‌برد. برنده جنگ مشخص نبود، تا زمانی که قوای داریوش رسید. جنگ دیگر در نزدیکی پتریگه‌بنا در گرفت. این اسم تقریباً به معنای «محل وصول» است؛ بنابراین، باید در منطقه‌ای از پارت باشد که آمد و شد تجاری قابل ملاحظه‌ای

داشته و احتمالاً در نزدیکی شاهرود امروزی بوده است (هینتس، ۱۳۸۷: ۱۴۵). در ۱۱ ژوئیه (۲۱ خرداد) ویشتاسپ در نبرد با هیرکانی‌ها و پارت‌ها پیروز شد. سومین اقدام جنگی در جهت جنوب بود. پادشاه شخصاً در ماه مه ۵۲۱ ق.م (اردیبهشت - خرداد) به سوی پارس لشکرکشی کرد. در این هنگام سپهد او، ارته‌ورذیه، بر ضد وهیزداته مبارزه می‌کرد. در این لشکرکشی داریوش در نزدیکی لرستان امروزی به عیلام وارد شد. در پایتخت عیلام، شوش، از اواخر سال ۵۲۲ ق.م مردی پارسی به نام «مرتیه» با عنوان «شاه اومانیس» حکومت می‌کرد. داریوش تاریخ سرکوب مرتیه را ذکر نمی‌کند؛ اما در حجاری بیستون، مرتیه بعد از فرورتیش مادی و جلوی چيستنخمه، شاه یاغی سگرتیه، و وهیزداته پارسی ایستاده است. آخرین نفر در ۱۵ ژوئیه (۲۵ خرداد) کشته شد. ترتیب یاغیان پیکره بیستون، بدان‌سان که از طرف آرنوپوبل تشخیص داده شده است، ترتیب زمانی مبارزات را منعکس می‌کند؛ بنابراین شاه اومانیس باید در ژوئیه ۵۲۱ ق.م در شوش کشته شده باشد.

اقدام دیگر متوجه غرب و به‌منظور از میان برداشتن چيستنخمه سگرتی بود. سگرتیه احتمالاً اجداد کردهای امروزی با مادها از لحاظ قومی نزدیک بودند و لباس مادی می‌پوشیدند. شورش سگرتیه هم باید در اواخر دسامبر ۵۲۲ ق.م آغاز شده باشد. اینک داریوش فرصت رسیدگی بدان را یافته بود. فردی مادی به نام تخمسپاده مأمور سرکوب شورش شد. تخمسپاده بر یاغی سگرتی پیروز شد و او را اسیر کرد و نزد داریوش فرستاد (شارپ، ۱۳۸۲: ۵۳). در این زمان، یعنی در ژوئیه ۵۲۱ ق.م، داریوش در پارس مقیم بود. او هم مثله شد و در اربلا به دار آویخته شد. اربلا همان اربل امروزی در نزدیکی موصل در عراق است که در آن زمان مرکز سگرتیه بود (Kuhrt, 2007: 146).

همان زمان که داریوش در حال حرکت از ماد به پارس بود، سپهدش، ارته‌ورذیه، بر وهیزداته برای اولین بار پیروز شد. در ۲۴ مه ۵۲۱ ق.م (۳ خرداد) این جنگ در رخا رخ داد که شاید در نزدیکی بهبهان امروزی قرار گرفته باشد. وهیزداته فرار کرد و به سوی پئیش یاخوادا - یعنی حدود منطقه پاسارگاد - رفت. در آنجا در نزدیکی کوهی به نام پرگه (در استان فارس)، جنگی با ارته‌ورذیه در گرفت که در ۱۵ ژوئیه (۲۵ خرداد) قشون داریوش

پیروز شد. وهیزداته در خوه‌دی‌چیه به دار آویخته شد (Kent, 1953: 35; Brosius, 2000: 127). از آنجا که این شورش در منطقه یوتیا، یعنی در شرق پارس، آغاز شد، باید این خوه‌دی‌چیه را مرکز یوتیا در حدود شهر داراب امروزی دانست (هینتس، ۱۳۸۷: ۱۴۸). پادشاه از فرط ناراحتی از این شورش، ایالت یوتیا را از پارس جدا و به کرمان ملحق کرد. بدین ترتیب، یوتیا از امتیازات مالیاتی که پارس برخوردار بود، محروم شد. سرحد فارس امروز (قبل از جدا کردن بوشهر)، تقریباً همان سرحدی است که داریوش در ۵۲۱ ق.م تعیین کرد.

بعد از سرکوب شورش وهیزداته در ۱۵ ژوئیه ۵۲۱ ق.م در ایران، تنها باید شورش فراده در مرو سرکوب می‌شد؛ اما به مجرد اینکه داریوش از پارس به ماد رسید، خبر عصیان دیگری، یعنی سومین شورش بابل، به او رسید. مردی ارمنی به نام ارخه، پسر هالدیته، در منطقه‌ای به نام دوباله در بابل قیام کرد. در ۲۳ اوت ۵۲۱ ق.م اسنادی به نام او با عنوان «نبو کد نصر چهارم» تاریخ‌گذاری شد. داریوش و بندفرناه را برای سرکوب وی فرستاد (دندامایف، ۱۳۸۱: ۱۶۴). او لشکریان یاغی را در ۲۷ نوامبر ۵۲۱ ق.م (۶ آذر) به اسارت گرفت. خبر این پیروزی زمانی به داریوش رسید که برای قشلاق به میانرودان رفته بود.

مرور حوادث سال‌های ۵۲۲-۵۲۱ ق.م، اقدامات داریوش و مسیر حرکت وی برای سرکوب شورشیان را برای محققان نمایان می‌کند. چنان که مشخص است، داریوش مدت طولانی را در طی این یک سال در منطقه ماد سپری کرده است. او در تمام مدت یک سال اول حکومتش در منطقه ماد، در حال رفت و آمد در شاهراه اصلی و سایر راه‌های این ایالت به منظور سرکوب شورش‌ها بود. داریوش از این مسیر برای اعزام سپاهیان خود به مناطق تحت آشوب در مرکز و شرق ایران استفاده کرد. همچنین، داریوش با نزدیک شدن فصل زمستان، با گذشتن از این شاهراه به بابل رفت و تمام مدت زمستان را در آنجا اتراق کرد. می‌توان حدس زد که داریوش در این مدت با ویژگی‌های جغرافیایی منطقه از نزدیک آشنایی کامل پیدا کرده است. همچنین، وی شخصاً شاهد اهمیت فراوان شاهراه بیستون بود و با توجه به تقدس این کوه نزد مردم و وجود تفرجگاه‌های زیبای دامنه کوه که آن مکان را به جایگاهی مناسب برای توقف سپاهیان، بازرگانان، کاروانان و سایر مردم عادی تبدیل

می کرد، تصمیم به انتخاب این مکان برای نگارش اولین و بزرگ‌ترین کتیبه خود کرد. داریوش طی اقامت خود در ماد، طرح‌های یادمان خود را به اتفاق مشاورانش با این هدف که پیروزی کامل خود را تجلیل کند، تهیه کرده است. در نهایت، برای آگاهی تمام مردم کشورهای تابعه از محتوای کتیبه، فرمان ترجمه آن را به زبان‌های گوناگون و سپس توزیع در همه سرزمین‌ها صادر کرد؛ زیرا صخره کتیبه اصلی در ارتفاع ۱۰۵ متری از جاده قرار داشت و متن آن برای هیچ‌کس قابل خواندن نبود (همان، ۱۷۳).

۵. نتیجه

چنان‌که در بالا بحث شد، آثار برجای مانده نشان می‌دهد که کوه بیستون از دوران پیش از تاریخ جایگاه مهمی داشته و به صورت ایستگاه توقف، دیده‌بانی، پناهگاه و عبادتگاه از آن استفاده می‌شده است. آنچه این مکان را به چشم داریوش برجسته‌تر از مکان‌های دیگر می‌کرد، موقعیت برجسته جغرافیایی و تقدس و الوهیت این کوه در میان مردم بود. با توجه به این مطلب که کتیبه در دو سال اول به حکومت رسیدن داریوش نوشته شد؛ یعنی زمانی که از نظر تاریخی داریوش درگیر نبرد با مخالفانش در محدوده غرب ایران و بابل مدام در حال لشکرکشی بود و احتمالاً تجربه حجاری آنوبانی‌نی، مشوقی برای او به منظور انجام عملی مشابه برای اطلاع‌رسانی به آیندگان بود، تقدس کوه می‌توانست تقدس کتیبه داریوش و البته تقدس نگارنده (برگزیده اهورامزدا) آن را دوچندان کند. به غیر از جنبه الهی این کوه، جمع شدن مردم در این مکان به منظور اجرای آیین‌های مذهبی و اجرای برنامه قربانی کردن می‌توانست اهمیت این مکان را دوچندان کند؛ چراکه در این جایگاه خدایان، کتیبه نماینده اهورامزدا حک شده بود و مردم هرروزه در حین نیایش و دعا نیم‌نگاهی هم بدان می‌افکندند.

تسلط کوه بیستون بر شاهراه میانرودان - اکباتان خبر از موقعیت برجسته جغرافیایی منطقه می‌داد که می‌توانست با آب‌وهوای مناسب و مساعد خود، چه در زمان داریوش و چه قرن‌ها بعد، توقفگاه مسافران، بازرگانان، لشکریان، حاکمان و فرمانروایان بسیار شود و البته قرار گرفتن آن در ارتفاع دوازده متری نه تنها آن را از دور نمایان‌تر می‌کرد، بلکه از

گزند حوادث و از دست بداندیشان دور می‌نمود؛ هرچند داریوش برای اطلاع‌رسانی نسبت به مفاخراتش که آن‌ها را در کتیبه شرح داده بود، اقدام به انتشار پاپيروس‌هایی به زبان بین‌المللی آرامی کرد که به سرزمین‌های دوردست فرمانروایی هخامنشیان از جمله مصر فرستاده شده بود و این نشان می‌دهد که داریوش برای بزرگ‌نمایی و جاودانه کردن اقداماتش و احتمالاً برای عرض اندام کردن در برابر مخالفانش عزمی جزم داشته است.

منابع

- آلن، لیندزی (۱۳۸۸). **تاریخ امپراتوری ایران**. ترجمه عیسی عبدی. تهران: امیرکبیر.
- ابن حوقل، محمد بن حوقل (۱۹۳۸). **صورة الارض**. ج ۲. بیروت: دارالصادر.
- ابن خردادبه، عییدالله بن عییدالله (۱۹۹۲). **المسالك و الممالك**. ج ۲. بیروت: دارالصادر.
- ابن رسته، احمد بن عمر (۱۸۹۲). **الإعلاق النقیسه**. بیروت: دارالصادر.
- ابن فقیه، احمد بن محمد (۱۳۴۹). **البلدان**. ترجمه ح. مسعود. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- احتشامی، منوچهر (۱۳۱۷). **راه و راه‌سازی در ایران**. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن بن علی (۱۳۶۳). **تطبیق لغات جغرافیایی قدیم و جدید ایران**. ج ۱. تهران: امیرکبیر.
- اشمیت، رودریگر (۱۳۹۰). **راهنمای زبان‌های ایرانی**. ترجمه حسن رضایی باغبیدی. تهران: ققنوس.
- امیریان، صمد (۱۳۸۴). «تاریخ تمدن: کرمانشاه و قدمت دیرینه آن». **فردوسی**. س ۳. ش ۳۳ و ۳۴. صص ۳۲-۳۴.
- ایمان‌پور، محمدتقی (۱۳۸۷). «بررسی جایگاه زبان آرامی در دوره هخامنشی». **مجله تخصصی زبان و ادبیات دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد**. ش ۱۶۱. صص ۱۷-۲۹.

- بریان، پیر (۱۳۸۵). **امپراتوری هخامنشیان**. ترجمه ناهید فروغان. تهران: قطره.
- بهار، مهرداد (۱۳۴۹). **سبک‌شناسی**. چ ۳. تهران: پرستو.
- تکمیل همایون، ناصر (۱۳۷۵). «فنون، صنایع و آموزش آن‌ها در ایران باستان». **فصلنامه فرهنگ**. ش ۱۹. صص ۱۴۵-۲۰۶.
- توین‌بی، آرنولد (۱۳۷۹). **جغرافیای اداری هخامنشیان**. ترجمه همایون صنعتی‌زاده. تهران: موقوفات محمود افشار.
- جکسون، آبراهام والتاین ویلیامز (۱۳۶۹). **سفرنامه جکسن: ایران در گذشته و حال**. ترجمه منوچهر امیری و فریدون بدره‌ای. تهران: خوارزمی.
- جلیلیان، شهرام (۱۳۸۸). «قدیمی‌ترین توصیفات نگاره کتیبه بیستون در متون جغرافیایی و سفرنامه‌های دوره اسلامی». **مجله پژوهش‌های تاریخی دانشگاه سیستان و بلوچستان**.
- دندامایف، محمد (۱۳۸۱). **تاریخ سیاسی هخامنشیان**. ترجمه خشایار بهاری. تهران: کارنگ.
- دیاکونوف، ایگور میخائیلوویچ (۱۳۴۵). **تاریخ ماد**. ترجمه کریم کشاورز. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- رحیمی، کیومرث (۱۳۷۹). **هرسین در گستره تاریخ**. [بی‌جا]. مؤسسه فرهنگی-هنری کوثر.
- ریچاردز، فردریک چارلز (۱۳۷۹). **سفرنامه فرد ریچاردز**. ترجمه مهین‌دخت بزرگمهر. چ ۲. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- سامی، علی (۱۳۸۹). **تمدن هخامنشی**. تهران: پازینه.
- سایکس، سرپرسی (۱۳۸۴). **تاریخ ایران**. ترجمه سیدمحمدتقی فخر داعی گیلانی. چ ۳. تهران: دنیای کتاب.
- سیسیلی، دیودور (۱۳۸۴). **ایران و شرق باستان در کتابخانه تاریخی**. ترجمه حمید بیکس شورکایی و اسماعیل سنگاری. تهران: جامی.

- شارپ، رالف نورمن (۱۳۸۲). **فرمان‌های شاهنشاهان هخامنشی**. تهران: پازینه.
- قاضیه‌ها، فاطمه (به کوشش) (۱۳۸۱). **سفرهای ناصرالدین شاه به قم**. تهران: سازمان اسناد ملی ایران.
- قرشی، امان‌الله (۱۳۸۰). **آب و کوه در اساطیر هند و ایرانی**. تهران: هرمس.
- کرمانی، علویه (۱۳۸۶). **روزنامه سفر حج: عتبات عالیات و دربار ناصری ۱۳۰۹-۱۳۱۲ قی**. تصحیح رسول جعفریان. قم: مورخ.
- کوک، جان مانوتل (۱۳۸۳). **شاهنشاهی هخامنشی**. ترجمه مرتضی ثاقب‌فر. تهران: ققنوس.
- گیرشمن، رومن (۱۳۷۴). **ایران از آغاز تا اسلام**. ترجمه محمد معین. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- لوکوک، پیر (۱۳۸۶). **کتیبه‌های هخامنشی**. ترجمه نازیلا خلخالی. چ ۲. تهران: فرزاد روز.
- معطوفی، اسدالله (۱۳۸۷). **گرگان و استرآباد: سنگ‌مزارها و کتیبه‌های تاریخی**. ج ۱. تهران: حروفیه.
- مشکور، محمدجواد (۱۳۵۰). «گنوماتای مغ». **مجله بررسی‌های تاریخی**. ش ۵، ص ۶. صص ۱۴۰-۱۷۸. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ولی، وهاب و میترا بصری (۱۳۷۹). **ادیان ایران باستان**. ج ۳ (ایران). تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ویسهوفر، ژوزف (۱۳۹۰). **ایران باستان**. ترجمه مرتضی ثاقب‌فر. تهران: ققنوس.
- هرودوت (۱۳۸۰). **تواریخ**. ترجمه وحید مازندرانی. چ ۲. تهران: افراسیاب.
- هوار، کلیمان (۱۳۶۳). **ایران و تمدن ایرانی**. ترجمه حسن انوشه. تهران: امیرکبیر.
- هینتس، والتر (۱۳۸۷). **داریوش و ایرانیان؛ تاریخ فرهنگ و تمدن هخامنشیان**. ترجمه پرویز رجیبی. تهران: ماهی.

- Allen, Lindsay (2005). *The Persian Empire: A History*. The British Museum Press. London.
- Bae, Chul-Hyun (2001). *Comparative studies of king Darius Bisitun Inscription*. Ph.D. diss. Harvard University.
- Brosius, M. (2000). *The Persian Empire from Cyrus II to Artaxerxes I*. LACTOR 16. London.
- Cameron, George G. (1936). *History of Early Iran*. University of Chicago Press. Chicago.
- Cook, J.M. (1983). *The Persian Empire*. Chaucer Press. London.
- Coon, C. S. (1951). *Cave Exploration in Iran 1949*. Philadelphia.
- Idem (1983). "Achaemenid Dynasty". In: *EnclIr*. E. Yarshater (Ed.). Columbia University. Vol. I. Fasc. 4. Pp. 414-426.
- _____ (1989a). "Bisitun I. Introduction". In: *EnclIr*. E. Yarshater (Ed.). Columbia University. Vol. IV. Fasc. 3. Pp. 289-290.
- _____ (1989b). "Bisitun iii. Darius's Inscriptions". In: *EnclIr*. E. Yarshater (Ed.). Columbia University. Vol. IV. Fasc. 3. Pp. 299-305.
- _____ (2006). *The Persians*. Rutledge. New York.
- Imanpour, Mohammad-Taghi (2010). "The Communication Roads in Parsa during the Achaemenid". In: *Ancient and Middle Iranian Studies*. Proceeding of the 6th European Conference of Iranian Studies. Held in Viennam 18-22 September 2007. Maria Macuch, Dieter Weber & Desmond Durkin – Meisterernst. Harrassowitz Verlag (Eds.). Wiesbaden. Pp. 87-98.
- Kent, R.G. (1953). *Old Persian, Grammar, Texts, Lexicon*. American Oriental Society. Second edition. New Haven. Connecticut.
- Kuhrt, Amelie (2007). *The Persian Empire: A Corpus of sources from the Achaemenid Period*. Vol. 1. Routledge. New York.

- Luschej, Heinz (1989). "Bisotun ii. Archeology". In: *EncIr*. E. Yarshater (Ed.). Columbia University. Vol. IV. Fasc. 3. Pp. 291-299.
- Mackenzie (1990). *Pahlavi Dictionary*. Oxford University Press. London.
- Schmitt, Rüdiger (1991). *The Bistun Inscriptions of Darius the Great*. Old Persian Text. London.
- Sharp, Ralph Norman (1975). *The Inscription in Old Persian Cuneiform of the Achaemenian Emperors*. Shiraz University Publishers. Shiraz.

